

شرکت در رأی گیری در هر استبدادی بیعت با ظالمان است.

شرکت در رأی گیری در هر استبدادی
بیان نفی حق و بیعت با ظالمان است.

حمید رفیع



در مقدمه چند نکته را به هموطنانم یادآوری می کنم:

حق، نه گرفتنی است، و نه دادنی. هر انسان در وجود خویش، لازم است حقوق را بشناسد و در احیایش تلاش کند. در استبدادها، به نام دین، و یا مرام، برای بقای استبداد، حق، نفی و سانسور می شد و همچنان می شود.

برای احیای حقوق بشر، حقوق شهروندی، حقوق ملی، حقوق طبیعت، حقوق هر جامعه در جامعه جهانی، لازم است که انسان ها و جوامع آنها، در شناسایی آنها تلاش کنند و آنها را در عمل بکار گیرند و تجربه کنند. از جمله حقوق پنج گانه ذکر شده، دو اصل حق تصمیم (= استقلال) و حق انتخاب نوع تصمیم (= آزادی) برای خود، وطن، طبیعت، هستند، که بکار ادار امور خود و ادار جمعی وطن خود (= دموکراسی) می آیند و با عملی ساختن مستمر آنها در تمام تصمیم گیری ها، کرامت انسان ها رعایت می شوند، دموکراسی گسترش می یابد و فضای استبداد، تنگ تر می شود.

استفاده از زور و اجبار برای "حل" مشکلات، زشت است و بیانگر اعتیاد به زور! خصوصاً تحمیل اجبار و بکار بردن زور به بهانه تشخیص "مصلحت"، عین شرک است و در تناقض با هر یک از حقوق. چرا؟ زیرا از جمله، اجبار و زور نافی حق تصمیم و حق انتخاب نوع تصمیم برای سرنوشت خود و سرنوشت وطن هستند.

اما، هیچ زوری نمی تواند حق را از انسان سلب کند، مگر:

۱- انسان از داشتن حق در وجود خود بی اطلاع باشد و فکر کند روی زمین جز تکالیف، حقوقی ندارد.

۲- زور را بپذیرد و خود با تسلیم شدن، در پی احیا و حفظ حق نباشد. یادآور می‌شوم که شجاعت، نفی هیجان ترسیدن نیست، بلکه غلبه بر ترس و جهت دادن استراتژیک به آن (= هوش عاطفی) است. با چنین شجاعتی، احیا و حفظ حق ممکن می‌شود.

بقای دمکراسی ملزم به شناخت حق و احیای آن توسط هر انسان است. اما بقای استبداد، ملزم به نفی و پشت کردن به تک تک حقوق هستند. در استبداد، حاکمیت، اوجب واجبات می‌شود و اوامرش جایگزین حقوق. به همین دلیل بود و هست که در استبداد، آمر یا آمرانی تنها تصمیم گیر می‌شوند و بقیه مهره‌ها خدمتگزار آن تصمیمات غیر حقوقی می‌شوند و بقای آنرا تداوم می‌بخشند. در چنین حاکمیتی، هر مهره به هر دلیلی که از اجرای اوامر سرپیچی کند، بقای استبداد را از داخل به خطر می‌اندازد و حذف می‌شود. تغییر در جهت دموکراسی، توسط مهره یا مهره‌هایی در داخل حاکمیت استبدادی پذیرفته نیست و سرکوب می‌شود. همه آن مهره‌ها موظف می‌شوند که مردم را در خواب و بی‌خبری نگه دارند و آنها را از شناخت حقوق در وجود خود و در جامعه و تجربه کردن آنها محروم سازند. در چنین پویایی ضد حقوقی‌ای، هم در استبداد پهلوی، و هم در استبداد ولایت مطلقه فقیه، یکی در جایگاه شاه و دیگری در جایگاه ولی فقیه، مردم را از حق تعیین سرنوشت خود و وطن خویش محروم کرده بود و می‌کند.

پس از مقدمه بالا، در ابتدا به نقدی که در مورد نظر من به تحریم فعال رأی‌گیری شده بود، پاسخ می‌دهم. نقد شده بود که دعوت من از هموطنان، مثل دعوت آقایان علی خامنه‌ای و محمد خاتمی، یک نوع فتوا دادن است و نافی تصمیم‌گیری توسط خود مردم! در شکل، شاید این نقد صحیح به نظر بیاید، اما زبان فریب است، چرا؟

زیرا فرق است بین حق را از شخص آمر پذیرفتن- بر مبنای اصل حق را با شخص سنجیدن-، و نظر‌ها را شنیدن، چون و چرا کردن، با حق سنجیدن و اگر منطبق با حق و احیای آن بود، بهترین را بین آنها انتخاب کردن بر مبنای اصل نظر شخص را با حق سنجیدن.

بر مبنای اصل سخن شخص را با حق سنجیدن است که می‌توان استبداد در هر شکلش را، هم در پندار، و هم در عینیت، به زباله دان تاریخ فرستاد. این زبان فریب برای آن است که نظرهای دگران‌دیشان را مردم نشنوند و اسیر تبلیغات مهره‌های استبداد، بقای استبداد علیه حقوق و از جمله حقوق ملی، طولانی‌تر شود.

نقدی می کنم به دعوت کنندگان به شرکت در انتخابات از طرف مهره های استبداد برای مثال آقای خاتمی که دعوت به شرکت و رأی دادن به نامزد مورد علاقه خود آقای پزشکيان کرده :

در باره دعوت مردم به شرکت در رأی گیری توسط مهره های استبدادی ای مثل آقای محمد خاتمی، و ریختن رأی در صندوق ها برای "نامزد" مورد نظرشان- آقای مسعود پزشکيان- از جمله اینکه:

آقای خاتمی، شما دو دوره در استبداد ولایت فقیه رأی آوردید، و بعد از ۸ سال اعتراف کردید که به اندازه یک کدخدا اختیار نداشتید! اما قبل از آن اعتراف، در دوره اول ۴ ساله حکومت خویش، مدعی شدید چون مجلس هم نظر شما نبود، نتوانستید قول هایی که دادید را به اجرا بگذارید. با این محرک که اگر مجلس هم همانظر شما شود، تغییر و اصلاح ممکن می شود، متأسفانه بخشی از جامعه فریب خورد و در رأی گیری شرکت کرد و با تصمیم ولی فقیه، اکثریت در مجلس شورای اسلامی ششم به شما داده شد. سپس در آن مجلس، خواستید طرح اصلاح قانون مطبوعات- که قولش را داده بودید- به اجرا بگذارید. آقای خامنه ای، بر خلاف قانون اساسی رژیم ولایت فقیه، چون مخالف آن اصلاح بود برای خود حق جدیدی تعریف کرد که حکم حکومتی بود. خودتان ابراز نمودید: "کلیات آن هم در صحن علنی تصویب شد، اما روزی که قرار شد ما وارد جزئیات و اصلاح بند بند آن شویم، نامه رهبر انقلاب دست آقای کروبی رسید که بنده صلاح نمی دانم این کار انجام شود. در هیأت رئیسه هم بحث هایی در این باره صورت گرفت". در آن مجلس ششم، آقای کروبی که رئیس آن بود، گفت من بر اساس حکم حکومتی، اجازه نمی دهم این طرح در مجلس بررسی شود". شما هم مثل آقای کروبی، اعتراض نکردید که حکم حکومتی در قانون اساسی نیامده است و تسلیم شدید. بعدها، یکی از نزدیکان آقای خامنه ای مدعی شد که قانون اساسی کف اختیارات رهبر است. دیرتر در سال ۸۸، آقای خامنه ای، که مثل شما دعوت به شرکت در رأی گیری کرده بود، با تقلب بزرگ، از صندوق های رأی، نامزد خود را بیرون آورد و نشان داد تنها تصمیم گیر او است، و نه مردم. این بار در رأی گیری پیش رو، باری دیگر حتی، بخشی از خودی های استبداد، هم مثل آقایان علی لاریجانی، محمود احمدی نژاد، و ...، توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. پر واضح است که مدافعان استقلال و آزادی ایران حق نامزد شدن ندارند. بدین لحاظ، با دعوت خود از مردم در چنین رأی گیری ای، نشان می دهید که برای احیای حق تلاش نمی کنید و بیش از مهره ای در خدمت استبداد

از بدو تأسیس اش و پس از کودتای خرداد ۱۳۶۰ بر علیه انقلاب ۱۳۵۷ و بر علیه اولین و تنها رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، آقای ابوالحسن بنی صدر، نبودید و نیستید،

اما چرا تحریم فعال نشانۀ شناخت و احیای حق است؟:

اگر به نوزادی بعد از بدنیا آمدن بنا بر مصلحت خارج از حق، امکان آموختن، خلق، تجربه اندوزی، تصحیح خطا ها داده نشود و بجایش تصمیم گیری یکجانبه شود، گاهی ممکن است راضی بشود و از تصمیمات لذت هم ببرد، و بعضی وقت ها نیز زجر بکشد. اما چنین انسان در حال شدنی، با سختی بیشتر به حق در وجود خود پی خواهد برد، و خودآگاهی کمتری برای احیای آن در اختیار خواهد داشت. چنین انسان در حال شدنی، مصرف کنندۀ طالب لذتی می شود، بدون اینکه از حق تصمیم گیری و حق انتخاب نوع تصمیم اش استفاده کند، و خلاق و تولید کنندۀ فکری و عملی شود.

در ایران، از طرفی، با برداشت های قدرتمدار یونانی زده از دین، دستگاه استبداد دینی ایجاد کردند و با ارجحیت دادن به تقلید و دنباله روی، عقل ها را تا توانستند، تعطیل کردند، با تعطیلی عقل، حق تصمیم و حق انتخاب نوع تصمیم برای سرنوشت انسان ها و وطن شان، در دوران های طولانی و به میزان زیاد از فعالیت خودجوش باز ماند، از آنجایی که حقوق، با هم، سیستم کامل و بدون انشقاقی هستند، با پایمال کردن حق، تمام حقوق پایمال شدند

از طرف دیگر، در رژیم های سلطنتی، برای شاه، جایگاه مطلق العنانی منظور داشته می شد که سلب کنندۀ حقوق مردم بود.

بدین جهات، در طول تاریخ دراز مردم ایران، هم با ابزار دین قدرتمدار، هم با ابزار سلطنت، به زور و خشونت اصالت داده شد و اکثریت بزرگی از مردم معتاد به زور و خشونت شدند.

انقلاب مشروطه برای این ممکن شد که مردم خواستند بر سرنوشت خویش حاکمیت داشته باشند، و در تعیین سرنوشت وطن خویش شریک نداشته باشند، و شاه، فقط سلطنت کند، و نه حکومت. قرار بود قسمتی از حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از طریق نمایندگان منتخب شان در مجلس شورای ملی ممکن شود. یک بار، محمد علی شاه قاجار با همدستی دولت روسیه و با به توب بستن مجلس سعی کرد کودتا کند و دوباره حاکمیت را به شاه برگرداند، ولی موفق نشد،

بار دوم، ضیاء الدین طباطبایی و رضا خان با دست نشاندگی دولت بریتانیا موفق شدند بر علیه انقلاب مشروطه کودتا کنند. پس از کودتا، در زمان سلطنت احمد شاه قاجار، رضا خان در جایگاه نخست وزیر حکومت را بدست گرفت و مردم را از حق حاکمیت بر سرنوشت خویش تا حد زیادی محروم ساخت.

در زمان محمد رضا پهلوی، اقلیتی از نامزد های مجلس شورای ملی که منتصب های دربار سلطنت نبودند، توانستند با رأی مردم، وارد مجلس شانزدهم شوند، آنها در آن مجلس و با حمایت مردم، نهضت ملی کردن صنعت نفت را بوجود آوردند.

نهضت ملی کردن صنعت نفت، حاکمیت برای مردم، سلطنت بدون حکومت برای شاه، انتخابات آزاد، و کوتاه کردن دست قدرت های خارجی در امور ایران را خواستار شد. متأسفانه با کودتای محمد رضا پهلوی، با همدستی دول انگلستان، آمریکا، روسیه، و بخشی از روحانیت وابسته، مردم بار دیگر از حق تصمیم برای سرنوشت وطن خویش محروم شدند. در پی آن کودتا، محمد رضا "شاه" برای خود ولایت مطلقه تعریف کرد و به نامزدهای غیر انتصابی دربار سلطنت و حکومتش برای مجلس شورای ملی، مجوز نامزد شدن داده نشد. مردم ایران که تا پیش از آن ولایت مطلقه خواهی، با شرکت در رأی گیری ها، امکان انتخاب کردن نامزدهای خود در مقابل نامزدهای انتصابی دربار محمد رضا پهلوی را داشتند، تصمیم به تحریم رأی گیری ها گرفتند. تا اینکه محمد رضا "شاه" تصمیم گرفت که احزاب وابسته به دربار را ببندد و اعلام تک حزبی کند. او خطاب به مردم ایران گفت، هر ایرانی که راضی نیست، پاسپورت اش را بگیرد و از وطن برود. او همچنین گفت که نمی تواند هر بار از حزب مردم بخواهد از حزب ایران نوین شکست بخورد. محمد رضا پهلوی با آن اعتراف، علنی ساخت که مهندسی رأی گیری ها با او بود.

تجربۀ موفق تحریم رأی گیری ها، متأسفانه توسط نسل های اسیر در استبداد ولایت مطلقه فقیه به اجرا گذاشته نشد.

جنبش همگانی مردم ایران منجر به انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، و عبور از ستون پایۀ پادشاهی- که یکی از علت های بقای استبداد بود-، شد. اما در آن برهه که هنوز آگاهی از حق و تلاش برای احیا و حفظ آن، همگانی نشده بود، خلاء حقوقی ای پدید آمد که اقلیتی با توسل به دین، آنرا پر کرد و نافی حقوق برای انسان شد. در آن برهه پس از انقلاب، آن اقلیت با زد و بند های پنهان با قدرت های خارجی،

پیروزی ملت و ارتش ایران در جنگ مقابل ارتش صدام حسین را دزدیدند، آنها پیروزی ای که تنها چند ماه پس از شروع جنگ و با تعداد کم شهید، ممکن شده بود. آن اقلیت مستبد، با شعار جنگ نعمت است، ۷ سال دیگر آن جنگ را ادامه دادند تا اینکه شخص روح الله خمینی، مجبور شد جام زهر شکست را بنوشد.

استبداد جدید رژیم ولایت فقیه، در پی استبداد قبلی، با این سخن روح الله خمینی شدت گرفت که اگر همه مردم ایران بگویند بله، من می گویم نه. باز هم با این استبداد، مردم ایران از حق تعیین سرنوشت خویش و وطن خویش محروم شدند.

بیش از چهل سال است که استبداد طلب های پهلوی چی و حامیان استبداد ولایت مطلقه فقیه، به مردم ایران توهین می کنند که غلط کرد انقلاب کرد. آنها با ابراز چنین سخنی، نشان می دهند نمی دانند که انقلاب، یک استراتژی نیست که بتوان آنرا خواست و اتخاذ کرد. رویداد انقلاب پس از آن روی می دهد که مردمی انعطاف ناپذیر، برای دفاع از حیات ملی خود، با یک سری جنبش ها و در نهایت جنبش همگانی، در مقابل رژیم انعطاف ناپذیر برای دفاع از حیات خود، قرار می گیرند. آنها حتی به انداز محمد رضا "شاه" که بالاخره رویداد انقلاب را دید و از صاحبش یعنی مردم ایران فرصت جبران خواست، انصاف ندارند.

آنها با این سخن که مردم نمی دانستند چه می خواستند و فقط می دانستند که چه نمی خواهند، نسبت به آنها توهین روا می دارند. حامیان استبداد حاکم، ملت ایران را لایق دموکراسی نمی دانند و با این توجیه که خیانت ها و جنایات آنها نتیجۀ انقلاب است، می خواهند یکی از دستجات ضد انقلاب بودن خویش را حاشا کنند.

اما استبداد طلب ها چطور می توانند این توهین ها را بکنند؟ هنوز بسیاری از ما به حق در وجود خود آگاه نیستیم و در پی احیای آن نمی رویم. می گوییم از آنجایی که این یا آن شخص گفتند عمل کنید، ما هم عمل می کنیم. نمی گوییم، برای اینکه سخنی بر حق است و احیا کننده و حافظ حق، می پذیریم.

رای گیری در استبداد، نمی تواند نافی خودِ استبداد باشد، و نمی تواند کمک برای شناخت و احیای حق بشود. بدین لحاظ، بر مبنای تجارب چند دهه اخیر، با درس گرفتن از موفقیت ها و شناخت علت های عدم موفقیت ها، برای رفع علت های عدم موفقیت ها، و برای

نفی استبداد، تحریم فعال "انتخابات" را پیشنهاد می کنم. توضیح اینکه تحریم رأی گیری رژیم ولایت فقیه، لازم است با فعالیت حقوق مند، در سپهر سیاسی و سپهر اجتماعی همراه شود. لازم است جریان آزاد اطلاعات و تجزیه و تحلیل پیرامون رأی گیری ها، مستمر برقرار گردد.

اینجانب در کنار شناخت و احیای حق در وجود خود، از هر آنچه که نافی آن است، پرهیز می کنم.

آخر سخن اینکه، لازم نیست پرسیده شود، حمید رفیع کیست که این نظرات را می دهد، بلکه لازم است نظراتش با حقوق سنجیده شوند، تا اگر کمک به شناخت و احیای حق باشد، مورد عمل قرار گیرند، و اگر نبودند، به کنار زده شوند.

شاد باشید.

حمید رفیع،

۰۵/۰۴/۱۴۰۳

نه به مضحکه انتخاباتی در
جمهوری اسلامی ایران!



مرگ ابراهیم رئیسی، در اثر سقوط بالگرد، رژیم حاکم در ایران را مجبور به برگزاری یک انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام و نمایشی در هشتم تیر ۱۴۰۳ کرده است. جمهوری اسلامی بدین سان، بار دیگر، مضحکه‌ای را به نام «انتخابات» برگزار می‌کند. «انتخاباتی» که تهی از هر گونه تشابه با یک انتخابات واقعی، آزاد، پلورالیستی، دموکراتیک و متعارف در جهان مدرن امروزی است. «انتخاباتی» که تنها و تنها هدفش، «مشروعیت بخشی» به یک سیستم دیکتاتوری، تئوکراتیک، مرگ‌آفرین و ضدبشری است.

شورای نگهبان انتصابی از میان حدود ۸۰ نفر کاندیدای ثبت نام کرده، صلاحیت شش نفر را مطابق سلیقه خود و در راستای امیال ولی فقیه تأیید کرده است. اینان همگی از عوامل و مهره‌های گوش به فرمان سیستم جمهوری اسلامی در جهت بقا و استمرار آن می‌باشند. از این رو، شرکت در این «انتخابات» و به کرسی نشاندن یکی از ۶ کاندیدای پیرو ولایت فقیه و سیستم حاکم، هیچ اثری مثبت در بهبود اوضاع فاجعه بار امروز جامعه‌ی ایران نخواهد داشت.

در چنین شرایطی:

ما این «انتخابات» را، همانند انتخابات ۴۴ سال گذشته، دموکراتیک و آزاد ندانسته، شرکت در آن را تأیید سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی می‌دانیم.

ما از اعتراضات مردمی در ایران علیه انتخابات غیر دموکراتیک و مدیریت شده و نیز از اعلام سریع و قاطع نرفتن آنان به پای صندوق‌های رای پشتیبانی می‌کنیم.

ما به عنوان بخشی از اپوزیسیون آزادی‌خواه، دموکرات، جمهوری‌خواه و لائیک، هم‌صدا با صفوف گسترده مردم به این انتخابات فرمایشی نه می‌گوییم، بویژه که زنان چون نیمی از جامعه، پیشاپیش از حق نامزدی و انتخاب شدن برای ریاست جمهوری محرومند. ما بر این باوریم که قانون اساسی حکومت اسلامی ایران ضد دموکراتیک و انتخابات‌های آن همواره مردود و منافی آزادی‌های اساسی و حقوق بشر بوده است. انتخابات باید در شرایطی آزاد و بدور از هرگونه تبعیض، از جمله تبعیض جنسیتی نسبت به زنان، در پلورالیسم، آزادی و برابری انجام پذیرد، امری که در چارچوب سیستم اسلامی و دین‌سالاری حاکم در ایران فاقد هر گونه امکان تحقق است.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران ضمن افشای کلیت نظام اسلامی و دیکتاتوری ایران و تاکید بر ضرورت استقرار حکومتی مبتنی بر جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین (لائسیته)، از انتخابات آزادی دفاع می‌کند که در آن، تمامی اصول و موازین منشور جهانی حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن، حقوق زنان (برابری زن و مرد)، اقلیت‌های دینی، عقیدتی و اقوام رعایت شوند و مردمان صرف‌نظر از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان، زادگاه، و منشاء عقیده و ایمان، باورهای مذهبی یا غیر مذهبی و عقاید سیاسی، از حقوق برابر برخوردار باشند.

تحریم فعال مضحکه هشتم تیر ۱۴۰۳ می‌تواند به مثابه اعتراضی مدنی و مسالمت‌آمیز، به رشد سازماندهی آزادی‌خواهان و توسعه فرهنگ دموکراتیک در جامعه ایران یاری رساند. به باور ما تنها با سازماندهی جامعه مدنی، با برپایی جنبش‌های اجتماعی، با سراسری شدن و اعتلای اعتراضات و مبارزات مردمی است که می‌توان شرایط ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه ایران را فراهم نمود.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

۲ تیر ۱۴۰۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۲۴

بار دیگر مضحکه انتخاباتی در ایران



در ۱۱ اسفندماه امسال در ایران بار دیگر مضحکه انتخاباتی مجلس اسلامی و مجلس خبرگان برگزار می شود و رژیم تلاش می کند مردم ایران را با ترفندهای گوناگون به پای صندوق های رای بکشاند. این در حالی است که خاطره سرکوب خونین خیزش اخیر (زن، زندگی، آزادی) در سال ۱۴۰۱ و افزایش اعدام ها در سال ۱۴۰۲ هنوز در یاد ها زنده و به یک واقعیت تلخ و مداوم تبدیل شده است.

امروز همه دریافته اند که در نظام جمهوری اسلامی، مجلس، رئیس جمهور و تمام نهادهای "انتخابی" با وجود غربال شدن از صافی سختگیرانه نظارت استصوابی شورای نگهبان، هیچ قدرتی ندارند و انتخابات نمایشی بیش نیست. اما جمهوری اسلامی برای کسب اعتبار در صحنه بین المللی و داخلی، نشان دادن اینکه داری پایه و اعتبار مردمی است و از حمایت آنان برخوردار است نیاز به شرکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات دارد. در نتیجه شرکت در انتخابات با هر انگیزه ای که باشد، تایید کشتار، اعدام، سرکوب و همه جنایات رژیم است.

در انتخابات قبلی ریاست جمهوری و شوراهای شهر که بطور همزمان برگزار شد؛ بنا به آمار رسمی رژیم اسلامی، تنها ۴۶ درصد از واجدان حق رای به پای صندوق های رای رفتند و باز به گواه همین آمار، ۱۳ درصد از شهروندانی که بزور و با رای گیری جمعی در محیط کار مجبور به مشارکت شده بودند، رای سفید و باطله دادند و در بهترین حالت تنها ۳۳ درصد از شهروندان واجد حق رای در آخرین به اصطلاح انتخابات جمهوری اسلامی ایران مشارکت واقعی داشته اند. مسلماً آمار واقعی شرکت مردم در آن انتخاب از این هم بسیار کمتر بوده است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران این انتخابات را آزاد نمی داند و شرکت در آن را کمک به تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و به معنای تأیید جنایات جمهوری اسلامی دانسته و خواهان تحریم انتخابات است. به باور ما انتخابات در جمهوری اسلامی از زمان برپایی آن تا کنون در هیچ زمانی آزاد نبوده است.

ما خواهان استقرار نظامی بر اساس جمهوریت، دموکراسی و لائیسیت (جدائی دولت و دین) هستیم که تمام موازین منشور جهانی حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی های دینی، عقیدتی، ملی و قومی در آن رعایت شوند، حفاظت از زیستگاه در اولویت قرار گیرد و همه صرفنظر از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان، زادگاه، و منشاء عقیده و ایمان، باورهای مذهبی و سیاسی، از حقوق برابر شهروندی برخوردار باشند.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۲۵ فوریه ۲۰۲۴ برابر با ۶ اسفند ۱۴۰۲

نقش «اپوزیسیون پراکنده برون مرزی» در تحریم انتخابات

منوچهر صالحی

دوست ارجمندم آقای حسن بهگر نوشتاری را که با عنوان «حکایت اصلاحات و دوغ لیلی»^[1] انتشار داده‌اند، چنین آغاز کرده‌اند: «سرانجام کوششهای اپوزیسیون برای تحریم انتخابات به ثمر نشست و رژیم تودهنی بزرگی خورد. اپوزیسیون با همه‌ی پراکندگی، در تحریم به توافق و همبستگی رسید و انتخابات دوره‌ی یازدهم نقطه‌ی پایانی برای



خیمه‌شب‌بازی اصلاحات بود.» در این نوشته می‌خواهم فقط همین دو جمله آقای بهگر را مورد بررسی قرار دهم و به نکات دیگر نوشته ایشان کاری ندارم.

یکم آن که به جز یک روایت از شرکت فقط ۲۰٪ از مردم در انتخابات که توسط «رادیو فردا» پخش شد که وابسته به دولت ایالات متحده آمریکا است و باید سیاست امپریالیستی آن ابرقدرت در مورد ایران را توجیه کند، هیچ منبع معتبر دیگری آنچه را که وزارت کشور در رابطه با میزان مشارکت مردم در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی اعلان کرد، مورد تردید قرار نداده است. به این ترتیب در می‌یابیم که در این انتخابات فقط ۴۲٫۵۷٪ از رأی‌دهندگان در انتخابات شرکت کردند. هدف «اپوزیسیون پراکنده برون‌مرزی» جمهوری اسلامی از تبلیغ شعار تحریم انتخابات آن بود که به افکار عمومی نشان دهد رژیم جمهوری اسلامی از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار نیست و بنابراین مشروعیت خود را از دست داده و رژیمی «غاصب» است. اگر بپذیریم که شرکت کمتر از ۵۰٪ از رأی‌دهندگان در انتخابات می‌تواند سبب از دست دادن مشروعیت حکومت‌ها گردد، در آن صورت بسیاری از حکومت‌ها در مراحل از زندگی خود مشروعیت مردمی خود را از دست داده‌اند. برای نمونه در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ ایالات متحده آمریکا فقط ۴۹٪ از واجدین شرایط به پای صندوق‌های رأی رفتند و کمی بیشتر از نیمی از آنان آقای بیل کلینتون را به ریاست جمهوری برگزیدند. به عبارت دیگر، آقای کلینتون با برخورداری از رأی ۲۶٫۵٪ از آرای کلیه واجدین شرایط به ریاست جمهوری ایالات متحده برگزیده شد. حتی در کشورهای اروپائی که میزان مشارکت مردم

بالای ۶۰٪ است، کسانی که برنده انتخابات می‌شوند، با آرای ۲۵ تا ۳۰٪ تمامی واجدین شرایط برگزیده می‌شوند. به عبارت دیگر، سیستم دمکراسی پارلمانی غربی وضعیتی را به وجود آورده است که همیشه نیروئی اقلیت بر اکثریت جامعه حکومت می‌کند. بنابراین چرا باید سیستم سیاسی ولایت فقیه ایران تافته جدا بافته باشد؟

دوم آن که آقای بهگر از «توافق و همبستگی اپوزیسیون پراکنده» بر سر شعار تحریم سخن می‌گوید. آیا همه بخش‌های «اپوزیسیون پراکنده» همچون «سازمان ایران لیبرال» نیروهای دمکرات و لیبرال هستند و خواست تحریم آن‌ها گذار از استبداد به دمکراسی بوده است؟ آشکار است که چنین نیست، زیرا سلطنت‌طلبان که در حال حاضر در میان مردم ایران از مقبولیت بیشتری برخوردارند، نیروئی دمکرات و آزادی‌خواه نیستند؟ همچنین با بررسی تاریخ ۵۷ ساله سلطنت پهلوی آشکار می‌شود که آن دو پادشاه هرگز به قانون اساسی مشروطه احترام ننهادند و بنا بر نص آن قانون سلطنت نکردند. سلطنتی که از همان آغاز پیدایش خویش با زیرپا نهادن اصول قانون اساسی مشروطه کوشید سلطنت و حکومت را به هم آمیزد، اینک چگونه می‌تواند به نیروئی «دمکرات و آزادی‌خواه» بدل شده باشد؟ آیا سازمان مجاهدین خلق که از بدو پیدایش خویش تا به امروز هیچ‌گاه دارای بافتی دمکراتیک نبوده، با تبلیغ شعار تحریم نخواستہ است راه گذار از استبداد ولایت فقیه به استبداد فرقه دینی خود را هموار سازد؟ آیا کسانی که با پول‌های عربستان، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و بسیاری دیگر از دولت‌های ارتجاعی منطقه و برخی دولت‌های دمکرات اروپا با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، واقعاً خواهان تحقق دمکراسی در ایرانند؟ به این ترتیب روشن نیست این «توافق و همبستگی بر سر تحریم» چه سودی برای اپوزیسیون دمکرات و آزادی‌خواه ایران می‌توانست داشته باشد؟

سوم آن که آقای بهگر عدم شرکت بسیاری از مردم در انتخابات را به حساب «توافق و همبستگی بر سر تحریم» سازمان‌های «اپوزیسیون پراکنده» نهاده است. آیا اپوزیسیون ایران و به‌ویژه اپوزیسیون برون‌مرزی توانسته است چنین رابطه ارگانیکی با مردم ایران برقرار سازد؟ به باور من آقای بهگر با طرح این ادعا در پی فیل هوا کردن است. در گذشته نیز مردم چند بار در رابطه با اوضاع روز در انتخابات شرکت چندانى نداشتند که دو نمونه آن عبارتند از انتخابات مجلس در سال ۱۳۵۸ که یک سال پس از پیروزی انقلاب برگزار شد و در آن ۵۲٫۱۴٪ شرکت کردند و همچنین انتخابات سال ۱۳۸۲ که در آن ۵۱٫۲۱٪ رأی دادند. اما این بار ایران به‌خاطر تحریم‌های

کمرشکن دیوان‌سالاری ترامپ در وضعیتی کاملاً غیرعادی به‌سر می‌برد و رژیم ولایت فقیه نیز برای «دور زدن تحریم‌ها» مجبور به گسترش فساد همه‌جانبه گشته است. در وضعیتی که رژیم قادر به تأمین حداقل زندگی مردم نیست و فقر بیش از نیمی از جامعه ایران را فراگرفته است، در شرایطی که رژیم برای تحکیم شالوده حکومت خویش جنبش‌های اعتراضی مردم را با خشونت عریان سرکوب می‌کند، آشکار است که بسیاری از مردم اعتراض مدنی خود را با نرفتن به پای صندوق‌های رأی نشان دادند. بنابراین، پیش از آن که کاهش شرکت مردم نتیجه «توافق و همبستگی اپوزیسیون پراکنده» باشد، بازتاب واکنش آگاهانه مردم به وضعیت غیرعادی کنونی جامعه ایران است. سرانجام آن که روشن نیست «توافق و همبستگی» میان بخش‌های مختلف «اپوزیسیون پراکنده» چگونه رخ داده است. آیا یک سازمان و حزب دمکراتیک می‌تواند اصولاً با لایه‌های ضددمکراتیک اپوزیسیون در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه به توافق و همبستگی برسد؟ تا آنجا که می‌دانم دیوان‌سالاری ترامپ در پی ایجاد یک چنین وضعیتی است و بدلیل نبود که در برابر ساختمان کنفرانس ورشو که در رابطه با وضعیت بحرانی خلیج فارس تشکیل شده بود، هواداران سلطنت و پیروان مجاهدین که هر دو دارای تباری استبدادگرایانه‌اند، به‌مثابه نمایندگان «اپوزیسیون آزادی‌خواه ایران» تظاهرات کردند.

چهار دیگر آن که آیا «اپوزیسیون پراکنده» ایران با هواداری از شعار «تحریم انتخابات» در زمین رهبر انقلاب بازی نکرده است؟ آقای خامنه‌ای که چند ماه دیگر ۸۱ ساله می‌شود، در پی برنامه‌ریزی آینده پساخود است. او بر این باور است که فقط اصول‌گرایان پیروان جدی ولایت فقیه‌اند و به‌همین دلیل با دخالت شورای نگهبان و حذف گسترده کاندیدهای «اصلاح‌طلب» زمینه برای واگذاری اکثریت کرسی‌های مجلس به «اصول‌گرایان» هموار گشت. همچنین از هم اینک می‌توان دریافت که رئیس‌جمهور آینده ایران نیز یک اصول‌گرا خواهد بود. به این ترتیب هرگاه برای آقای خامنه‌ای اتفاقی رخ دهد، همه اهرم‌های قدرت در دست اصول‌گرایان و پیروان ولایت فقیه تمرکز یافته است و این نیرو خواهد توانست رهبر آینده ایران را تعیین کند. به این ترتیب شعار تحریم انتخابات پیش از آن که به سود دمکراسی بوده باشد، سبب تحکیم قدرت جناح اصول‌گرای حاکمیت جمهوری اسلامی شد.

پنج دیگر آن که زیاد و یا کم شرکت کردن مردم در انتخابات نمی‌تواند بازتاب دهنده مشروعیت و یا عدم مشروعیت یک رژیم باشد. حتی در زمانی که مردم ایران در همه‌پرسی آری و نه گفتن به «جمهوری

اسلامی» شرکت کردند و با بیش از ۹۹٪ آرای خود «جمهوری اسلامی» را به مثابه نظام سیاسی خویش برگزیدند، در نوشته‌ای یادآور شدم که رژیم آینده ایران نمی‌تواند از مشروعیت دمکراتیک برخوردار باشد، زیرا شالوده حکومت دینی و تبدیل یک مذهب به دین رسمی سبب نابرابری انسان‌ها در هر جامعه‌ای خواهد گشت. به این ترتیب آشکار می‌شود که اکثریت آراء فقط زمانی می‌تواند سبب مشروعیت حکومتی گردد که نتواند با اتکاء به پشتیبانی اکثریت مردم به حقوق طبیعی و شهروندی بخش دیگری از مردم خود تجاوز کند.

بهترین نمونه‌های تاریخی از حکومت‌هایی که در عین برخورداری از پشتیبانی گسترده مردم خویش حکومت‌های نامشروع بودند، حکومت جنبش فاشیسم به رهبری بنیتو موسولینی در ایتالیای پس از جنگ جهانی یکم است که مخالف دمکراسی، آزادی‌های مدنی و برابر حقوقی شهروندان بود. در آلمان نیز حزب کارگران سوسیالیست ملی آلمان به رهبری آدولف هیتلر پس از آن که توانست با کمک احزاب محافظه‌کار به قدرت سیاسی چنگ اندازد، با نابودی دمکراسی و تحقق حکومت تک‌حزبی و تبدیل هیتلر به رهبر جامعه در جهت پاک‌زدائی قومی و تبدیل نژاد ژرمن به قوم برتر جهان گام برداشت. به این ترتیب می‌بینیم که برخورداری از پشتیبانی اکثریت مردم هیچ‌گونه مشروعیتی به حکومت‌هایی نمی‌دهد که با تکیه بر ایدئولوژی افراطی خویش در جهت تحقق حقوق ویژه‌ای برای پیروان حزب، ملت و یا امت خودی هستند. رژیم جمهوری اسلامی نیز دارای چنین سرشتی است، زیرا در این نظام نه فقط زنان از حقوق کم‌تری از مردان برخوردارند، بلکه شهروندانی که به مذهب شیعه دوازده امامی باور ندارند، از بسیاری از حقوق مدنی و اجتماعی خویش محرومند و به انسان‌های درجه ۲ و ۳ بدل گشته‌اند. مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نیاز به بود و نبود «مشروعیت مردمی» این رژیم ندارد. این رژیم بنا بر سرشت دینی خویش مرده‌ای است بر دوش زندگان.

فوریه ۲۰۲۰

منوچهر صالحی

msalehi@t-online.de

www.manouchehr-salehi.de

[1]

https://ehterameazadi.blogspot.com/2020/02/blog-post_505.html

حکایت اصلاحات و دوغ لیلی

حسن بهگر

سرانجام کوشش های اپوزیسیون برای تحریم انتخابات به ثمر نشست و رژیم تودهنی بزرگی خورد. اپوزیسیون با همه ی پراکندگی، در تحریم به توافق و همبستگی رسید و انتخابات دوره ی یازدهم نقطه ی پایانی برای خیمه شب بازی اصلاحات بود.



رژیم با رد صلاحیت از باقیمانده های «اصلاح طلبان» و با سرازیر کردن پاسداران به مجلس، ماهیت واقعی توتالیتار و پادگانی خود را به نمایش گذاشت. همه می دانند اصلاح طلبی جریانی منشعب از حکومت زورگوی جمهوری اسلامی بود که طراحان و فعالان آن بنیانگذاران واواک بوده اند و قتل ها و حذف بسیاری از افراد اپوزیسیون را در کارنامه خود دارند. پس از دور شدن از قدرت با نام جعلی به میدان آمدند و به یاری امکانات و رسانه هایی که در اختیار داشتند چندین سال نقش بازی کردند و مردم را بدنبال سراب دواندند.

اصلاحات مرده بدنیا آمده بود و هیچ برنامه و پروژه ای نداشت. بد نیست در مجلس ختمش و محض تجدید خاطره ی رذائل آن مرحوم، نگاهی به نظرات رهبر اصلاحات خاتمی بیندازیم و ببینیم با طرز تفکر او امید چه اصلاحی در کشور می رفت.

در کتاب «زمینه های خیزش مشروطه» وی کلاً با انقلاب مشروطه ابراز مخالفت میکند. در تمجید از شیخ فضل الله نوری بسیار نوشته. با این ادعا که شیخ میدانسته راه انقلاب مشروطه به ترکستان می رسد:

«گناه آیت الله نوری در پیشگاه استعمار و عوامل خود فروخته ی آن، این است که چرا شیخ زود این جریان را فهمیده و چرا ساکت نمانده است.» شیخی که وابسته ی دربار استبداد محمدعلیشاه و سفارت روس بود، در کتاب خاتمی پاک و منزه می شود و با نقل جمله ای از آل احمد نعلش طرف را بر سردار همچون پرچی می داند که به علامت استیلای غرب زدگی است.

نه فقط تفکر و عقاید دینی ملایان در نهضت مشروطیت همه مورد تأیید خاتمی است، هرکسی هم که دم از آزادی و اندیشه های غربی می زند به نظر وی «برحسب ظاهر افکار آزادیخواهانه و دموکراتیک غرب» آن روی سکه ی استعمار است.

خاتمی دشمنی خود را با دموکراسی و آزادی پنهان نمی کند و همه جا از جانب مردم حرف می زند و می گوید مردم ما دموکراسی نمی خواهند. کلیپ ویدئویی چنین سخنان گهر باری در دسترس همگان هست و نیازی به ارجاع و رفرانس نیست. می شود روی یوتوب تماشا کرد و خندید، هم به عقل آنهایی که به خاتمی رأی دادند و هم به بخت ملت ایران که این آدم رئیس جمهورش بود.

سید گل یاس!؟، نقش ملکم را در انتشار روزنامه قانون منحرف کننده می داند و همه ی آزادیخواهان و مروجان شعائر غربی را وابسته به استعمار می شمرد. برای نمونه برآخوند زاده تاخته است چرا که او می گوید «دیگر آن زمان گذشت که کسی زندگانی خود را قربانی دین و مذهب کند. برای به کف آوردن نیروی ملی و حفظ میهن بر ضد بیگانگان و رهایی از پستی و عقب ماندگی، لازم است که همه ی مردم را با سواد کرده و بدانها ملت دوستی و وطن پرستی را بیاموزیم». حق هم دارد، آن مرحوم نماند که انقلاب اسلامی را ببیند.

طالبوف هم چون به جدایی دین از سیاست اعتقاد دارد، تکلیفش معلوم است. سید خندان دشمن جدایی دین از سیاست است. امین الدوله هم از دست خاتمی جان سلامت نبرده چون از اولین کسانی بوده که لفظ مشروطه را در دهان مردم انداخته و مترادف با عدالتخانه بکاربرده است. گناهی بالاتر از این می شد؟ امین الدوله گفته باید حکومت قانون اجرا شود تا ملاها نتوانند احکام ناسخ و منسوخ صادر کنند و همچنین اگر قانون حکمفرما باشد ملاها هم در مقابل قانون باید جوابگو باشند و این به مذاق سید خندان ما خوش نیامده است و به همین سبب حکم تکفیر او را صادر کرده که اصلاً او دیندار هم نبوده و زیارت مکه او هم برای تظاهر بوده. چرا؟ چون در یادداشت های

اعتمادالسلطنه خوانده که «امشب خانه امین الدوله میهمانی بال است و زن های فرنگی دعوت شده اند که بعد از شام برقصند. صدراعظم و جمعی حضور دارند.» آیا جرمی بالاتر از این برای یک دیپلمات ایرانی که مهمان فرنگی داشته باشد سراغ دارید؟ از طرف خدا گفته زیارت تو قبول نیست.

این سید که از جانب مردم حرف می زند و به خود حق می دهد که دهانش را باز کند و هوار بزند که مردم دموکراسی نمی خواهند و اصلاحات میخواهند، یک بار هم یک برنامه اصلاحی نشان مردم نداد و آنچه از اصلاحات مورد نظر او می توان فهمید اینست که رفتارها باید مطابق معیارهای قانون اساسی باشد و معیارانقلاب اسلامی و اندیشه های خمینی است. خوب اینکه همان گل و گلستانی است که هست، دیگر اصلاحش کجا بود؟ دفاع از انقلاب و اسلام ، باور به تقدس نظام و رهبری را هم اگر بدان بیفزایید، پیدا کنید تفاوت خاتمی با مرتجع ترین ملاها ؟ فرق خاتمی با سایر ملاهای دیگر شاید بجز لبخند در اندازه ی ریش و عمامه باشد؟

خاتمی با جدایی دین از سیاست مخالفت می ورزد و در سخنرانی های خود آن را تکرار می کند. نه تنها نظام جمهوری اسلامی بلکه رهبر آن نیز برایش مقدس است. او تنها با دموکراسی سرچنگ ندارد، با لیبرالیسم یعنی آزادیخواهی نیز میانه ای ندارد. در بخشی از کتاب «از دنیای شهر تا شهر دنیا» که به «آزادیخواه متجدد» اختصاص داده، از جان لاک و زندگی او عقاید می گوید و از باور او به اصالت عقل و سازش و مدارا و اصرار لاک بر حقوق طبیعی، حقوق افراد به زندگی و آزادی و مالکیت نقل می کند و مدعیست که «سرمایه داری و بینش «لیبرال - دموکراسی» که دستاوردهای بزرگی برای طبقه متوسط اروپایی داشت هیچگاه نتوانست عملاً برآورنده ی نیازها و توقع های همه ی غربیان باشد.» خدا را شکر که همان چند قلم دستاورد لیبرالیسم را قبول کردی ولی از آنجا که آخوند باید «اِنْ قُلْتُ» بیاورد به سبک آخوندها بالای منبر می رود و نطق غرایبی در جهت منفی قضا یا می کند: «مغربیانی که به عزم رسیدن به «برادری» و «برابری» و «آزادی» در یکی از شورانگیزترین صحنه های تاریخ قدم نهاده بودند و قرن نوزدهم که به یک معنی قرن شکوفایی سرمایه داری است، در عین حال بر ملا کننده ی این واقعیت تلخ نیز هست که میراث خوار انقلاب اجتماعی و سیاسی و صنعتی ، نه همه ی مردم غرب که صاحب مکنات نوکیسه و ادعایی هستند که مکنات و برخورداری آنان، قیمت مسکن و محرومیت اکثریت مردم زحمتکش غرب و ویرانی سرزمین های

استعمار زده و بردگی آشکار و پنهان قوم و محرومان غیر غربی به دست آمده است.» و نتیجه می گیرد که «این وضعیت موجب پیدایش تردیدهای جدی نسبت به بنیادهای فکری و ارزش «لیبرال - دموکراسی» درخود غرب شد و...». درست برعکس رژیم اسلامی که از تمامی این عیوب بری است، بخصوص از وجود نوکیسگان.

یکی نیست به ممدآقا خاتمی بگوید: حاجی این نسخه ی معجزه آسا نیست که برای همه آلام دردهای انسانی درمان باشد. همانقدر که توانسته برابری حقوقی انسان ها را فراهم کند همانقدر که مردم را از استبداد دینی و شاهی نجات داده و بر عقل متکی است و سازش و مدارا و تساهل را تبلیغ می کند، عمامه ات را باید بندازی بالا. در غیر این صورت، نسخه ی معجزه آسا می خواهی برو بالای چاه جمکران منتظر شو.

او برآنست «لیبرالیسم واقعه ی مهمی در تاریخ اندیشه و سرنوشت آدمی است و نکته ای بسیار مهم که در بررسی این آیین و به طور کلی اندیشه ها و نظام های سیاسی و هر امر بشر تطفن (منظوردریافتن است) به آن بخصوص برای اهل علم لازم است. «نسبیت» این امور است و «مطلق» دیدن امر «نسبی» آفت بزرگ اندیشه و مانع سیر به سوی حقیقت و نیز منشأ فاجعه های فراوان در تاریخ بشری است.»

در حقیقت خاتمی با نسبی کردن لیبرالیسم آن را برای جامعه ما مناسب نمی بیند یعنی اگر چه نمی تواند محاسنی را که ذکر کرده منکر شود و بحران ها و رقابتش با سوسیالیسم و غیره را نیز بیان می کند ولی در پایان می خواهد بگوید آنچه که برای جامعه غرب مفید بوده را نباید مطلق کرد و برای جامعه ما ممکن است حتما مضر باشد. البته آن چیزی که نسبی نیست، اسلام است که اصولاً باید به کت همه کرد.

تازه حضرتش با این مخالف خوانی با لیبرالیسم، خود را هواخواه جامعه مدنی می دانست که آن را هم تبدیل به جامعه ی مدینه النبی کرد و فاتحه اش را خواند. خوب بدیهی است که این اصلاحات نبود و فریب بود ولی هیاهویش بسیار بود و حکایت دوغ لیلی بود که ماستش کم بود و آبش خیلی. به خرج ما به حلق ما ریختند، به زور یک مشت روزنامه نگار هوچی و دغل و مشتی امنیتی جانی. اینها بودند عصاره ی اصلاح طلبی.

خوب انصافاً با این طرز تفکر که نه دموکراسی و آزادی و نه حاکمیت

ملت و نه جدایی دین از سیاست در آنست به کجا می‌خواستند برسند؟

حکایت میرحسین موسوی و آن یکی شیخ لر هم که قرار بود جلد دوم و سوم خاتمی باشند، دستکمی از خود یارو نداشت. گرچه رسماً امام را مقدس نمی‌دانستند ولی او را سرمایه‌ای بزرگ می‌شمردند و گفته‌ی موسوی هم راجع به بازگشت به دوران طلایی امام مشهور است. از روحانی هم که حرفی نمی‌زنم چون حی است و حاضر و مائب ریاست جمهوری‌اش بر همه روشن.

خواست اصلاح طلبان و ملت ایران فرسنگ‌ها از هم دور است. خواست مردم آزادی و دموکراسی و رهایی از سلطه‌ی مذهبی است و رهبران اصلاحات خواستار استمرار سلطه‌ی مذهبی و بزک کردن استبداد مذهبی هستند. مردم خواستار دخالت در سرنوشت خود و میهنشان هستند و این تنها با حاکمیت ملت امکان دارد نه حاکمیت ولایت فقیه.

همه‌ی اینها را که مدتها روی دلم جمع شده بود گفتم، چون بساطشان جمع شده، دل من هم سبک شد. بروید که از خمینی هم کثیف ترید. هر جا که خودش رفته، برای شما هم جا رزرو کرده، خیالتان راحت، مشکل جا نخواهید داشت.

سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۹۸

2020February 25

برگرفته از سایت ایران لیبرال iranliberal.com

منابع :

محمد خاتمی -زمینه های خیزش مشروطه - موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا

چاپ اول- تاریخ ندارد محمد خاتمی - از دنیای «شهر» تا شهر « دنیا»
سیری در اندیشه سیاسی غرب

نشر نی - چاپ اول 1373 تهران

نمایش تکراری و مسخره "انتخابات" مجلس شورای اسلامی

سیاست امروز مخالفین تحریم فعال انتخابات
است

امین بیات

رژیم جمهوری اسلامی ایران بار دیگر از مردم ایران دعوت کرده است که در اسفند ماه در نمایش انتخاباتی مجلس شورای اسلامی شرکت کنند تا مطابق خواست "رهبر" با رای میلیونی بالا برای نظام "حماسه ای سیاسی در سطح بین المللی بسازند.



و این در حالیست که بر همه گان آشکار شده که حاکمیت ترور و خفقان اسلامی و قانون اساسی آن نه حقوق شهروندی ایرانیان را به رسمیت می شناسد و نه حق حاکمیت ملت را قبول دارد ، در این رژیم با صرف وجود " ولی فقیه" ناقض اصلی حق حاکمیت ملت ایران است، رژیم تمام نیروی آدم کش خود را بکار گرفته تا صدای معترضین را خفه کند و از شرکت مردم در نمایش مسخره ای بنام انتخابات برای نیل به اهداف شوم ضد ایرانی خود ، بهره ببرد، نامزد های معرفی شده همه حکومتی هستند، این نمایندگان عموماً ضد منافع ملی و این مجلس دارای صلاحیت قانونی و مردمی نیست و مشروعیت مردمی ندارد، مجلس دست نشانده ی آینده در خدمت اهداف نئولیبرالیسم خواهد بود .

مردمان ایران در گذشته در ناکام بودن در انتخابات و باطل بودن راییشان تجربه های بسیار تلخ و دشواری را برای استقرار دموکراسی ، آزادی و استقلال پشت سر گذاشته اند ، و با دادن تلفات جانی و مالی بخصوص در قلب های انتخاباتی رسمی که سران رژیم هم به آن

اذعان کردند، اینک زمان آن رسیده است که از این تجارب درس بیاموزند و تسلیم عوامفریبی های آخوندها نشوند و با شرکت نکردن در این نمایش مسخره با شدت بیشتری با استبداد مذهبی و دیکتاتوری آخوندی بمبارزه متحد برای برچیدن این نظام تبهکار بپا خیزند.

اعتراضات و تظاهرات میلیون ها تن از مردم ایران پس از تقلبات انتخاباتی از اول انقلاب تا کنون و بخصوص در سالهای 88-92 و 98 حد اقل یک پیام روشن داشته است و آن خواست انتخابات آزاد و پایان داده به دیکتاتوری حاکم بوده است و دریافته اند که با ادامه ی این حاکمیت ضد مردمی در ایران هر کز انتخابات آزاد نمیتواند بر گزار شود.

چیزی بنام انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی به هیچوجه دموکراتیک نبوده و از این ببعد هم نخواهد بود ، رای مردم در هر نظام دموکراتیک وسیله ای برای اعمال حق حاکمیت ملت آن کشور است، اما در نظام آدم کش و ضد ایرانی جمهوری اسلامی بر عکس ، این رای بدل به وسیله ای میشود ، برای سلب حق حاکمیت ملی و برای دادن مشروعیت به نظامی که آن حق را با زور و ترور و قتل عمد نقض کرده است.

محتوای انتخابات آزاد چیزی به غیر از پذیرش حق دیگران و دگر اندیشان برای حضور و رقابت سیاسی نمیتواند باشد، نیروئی که برای دیگران این حق را قائل نباشد، عملاً ناقی انتخابات آزاد است، عمدا سیاست ادامه دیکتاتوری و استمرار آنرا بوسیله نمایندگان انتصابی در مجلس دست نشانده و بی خاصیت خود، به پیش میبرد.

بدرستی از طرف نیروهای سیاسی همواره مطرح شد که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تحقق آزادی انتخابات ناممکن است، و مردم در سالهای 88-92 و 98 با آگاهی بر عملکرد تقلب در انتخاباتها و نادیده گرفتن رای مردم که در عمل تجربه کردند ، واکنش مردم بر آمده از انتخابات غیر آزاد همراه با تقلب و سراسر تبعیض از صفوف رای دهندگان کاسته شد، و انزوای رژیم از درون شکل گرفت و امروز مردم بخصوص پس از کشتار آبانماه خط جدائی از رژیم را آشکارا کشیده اند ، و حتی این خط کشی در طیف اپوزیسیون که در گذشته به توهمات مردم دامن میزدند، نیز دیده شده که از سیاست غلط خود پشیمانند و از آن فاصله گرفته اند.

اما جمهوری اسلامی ایران و در راس آن دزد و قاتلی چون خامنه ای در بدترین شرایط استیصال است با شیادی تمام در تدارک برپائی مجلسی دست نشانده و تابع امیال پلید رهبر هستند، مجلس در هر کشوری نهاد قانونگذاری بنفع مردمی که آنها را انتخاب کرده اند میباشد، اما در ایران در طی چهل سال گذشته کلیه ی انتخاباتها زیر نظر نظارت " استصوابی شورای نگهبان" یعنی مافیای قدرت ، حق حاکمیت انسان رای دهنده ی ایرانی را نا دیده گرفته و پایمال نموده است و سرنوشت ملتی را بازیچه ی امیال قرون وسطائی آخوند های مفت خور و دزد ، انگل اجتماع قرار داده است.

مردم دریافته اند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت نظر شورای نگهبان (مافیای قدرت) است و نمایندگان بدون نظارت شورای نگهبان از هیچگونه اختیار و اعتباری بر خوردار نیستند، اعضای شورای نگهبان منتخبین رهبر هستند و همه ی نمایندگان در مقابل شورای نگهبان هیچکاره و دکوری بیش نیستند، بهمین دلیل ساده است که انتخابات در ایران نمایشی و اراده ملت در آن بی تاثیر است، نمایندگان مجلس تزئینی و جنبه ی مشورت و نشان دادن به افکار عمومی جهان که ما دارای مجلس هستیم ، این نهاد هیچوقت حق تصمیم گیری مستقل نداشته و در شرایط حساس با حکم حکومتی روبرو میشود ، خامنه ای و دستگاههای امنیتی و بیت رهبری بدنبال یکدست کردن مجلس و دولت دست نشانده هستند.

و این در حالیست که عملاً جامعه به " خودی" و " غیر خودی" تقسیم شده است و مردم یعنی رای دهندگان غیر خودی از هیچگونه حق شهروندی بر خوردار نمیباشند جز اینکه بعنوان نمایش و تاتر نمایندگانی که از زیر نظر نظارت استصوابی شورای نگهبان عبور کرده اند را انتخاب کنند ، حقارت از این بدتر برای مردم وجود ندارد.

انتخابات مجلس در ایران در حالی بصورت نمایشی تبلیغ میشود که عملاً هیچ حزب و سازمان مردمی اجازه فعالیت ندارند بجز احزاب خودی ، سازمانهای سیاسی و مدنی در ایران چهل سال است که ممنوع و اجازه فعالیت ندارند .

در چنین شرایطی سازمانهای "ملی" و مذهبی در ایران به این قانون اساسی دست پرورده ی شورای نگهبان و رهبر وقیحانه التزام اجرائی دارند و در انتخابات آن شرکت کرده اند و میکنند؟

همیشه قبل از نمایش هر انتخاباتی عوامل و رهبری رژیم شیدانه حرفهای وقیحانه ای همراه با وعده های سر خرمن بمردم ارائه داده و دروازه های "بهشت" را به مردم نشان میدهند، از مردم تجلیل و از منافع ملی حمایت میکنند و برای حفظ و استمرار نظام اسلامی ، ازوحدت و دوستی ، سخن پراکنی میکنند، آنها آگاهانه فراموش میکنند که در همین آبانماه به فرمان رهبر قاتلشان حد اقل 1500 نفر را عمدا کشتند و عمدا هواپیمای مسافربری را سرنگون کردند و 176 نفر انسان بیگناه را کشتند و هزاران نفر انسان معترض را بازداشت وزیر شکنجه بردند ولی رهبر شان احمقانه میگوید بی دین ها هم بیایند رای بدهند، زهی وقاحت فریبکارانه.

مردمان ایران که اسیران این نظام تبهکارند و زیر فشارهای اقتصادی و اختلافات صوری قدرت طلبی با اکثریت نزدیک به 90% از کلیت این رژیم و عملکرد خونین آنها نا امید شده و از آن دل کنده و بریده اند با شرکت نکردن در این انتصابات مسخره نا رضایتی خود را ابراز خواهند نمود، تا بحال شرکت در انتخابات رژیم هیچ فایده ای برای مردم در بر نداشته ، تنها راه نجات مردم عدم حضور در پای صندوقهای قلابی رای گیری می باشد، کاری که نتیجه اش به انحلال و اضمحلال این رژیم می انجامد، شرکت در انتخابات تقویت حکومت جنایتکاراسلامی یک خیانت و جنایت نسبت به کشته شده گان آبانماه وسایر کشته شده گان بدست مزدوران امنیتی حزب الهی است، رذالت ، وقاحت و حقارت صفت بارز برای خامنه ای، روحانی و خاتمی است، عناصر مزدوری چون تاج زاده ها در طول تاریخ ننگین جمهوری اسلامی همیشه خوش خدمتی خود را در جهت حفظ نظام تروریستی اسلامی با جدیت تمام بکار برده و در خیانت علیه مردم با افکار متعفن اسلامیشان کوتاهی نکرده اند و امروز نیز با تبلیغ انتخابات گماشتگی خود را مجددا ثابت میکنند، یا مزدور جنایتکاری بنام رئیسی میگوید "هرکس در انتخابات شرکت نکند در جبهه دشمن است"، درسته اکثریت 90% مردم دشمنان شما مزدوران عمامه بسر هستند.

انتخابات "انتصابات" تا کنونی در ایران ابزاری برای تحکیم قدرت "ولایت فقیه" بوده، برگزاری انتخابات در ایران مشروعیت غیر حقیقی به جمهوری اسلامی با پرونده چهل سال جنایت و کشتار ، بخشیده است.

تعداد زیادی حتی اکثریت مردم متوجه این امر شده اند که رژیم

آنها را مورد بازیچه اهداف شوم خود قرار داده است، رژیم بخوبی دریافته که دیگر قادر نخواهد شد نقشه های پلید خود را عملی سازد و در خارج از کشور، وجود دمکراسی و آزادیخواهی در حکومت تروریستی اسلامی را تبلیغ کند.

علی مطهری نماینده ی خودی تاکنونی در رد صلاحیت خود گفته است، "شورای نگهبان بمن گفت : باید همان را بگوئی که ما میگوئیم." این آخوند زاده مزدور چقدر کلاش و مزدوراست و سر مردم کلاه شرکت درانتصابات را میگذارد ، و تداعی این حرف نوعی کلاهبرداری حرفه ای است یعنی او نمیدانست ماهیت شورای نگهبان چیست

تا بحال؟ رژیم حتی این مزدور آخوند زاده خوش خدمت را هم تحمل نکرد.

جمهوری اسلامی ، در شرایطی به تبلیغات و دروغ پردازی های خود جهت کشاندن مردم برای رای دادن در این انتصابات دامن میزند که دربن بست کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته است، فساد و دزدی و جنایت در این سیستم نهادینه شده است ، و رهبر آدم کش نظام به التماس افتاده ، اما او به هیچ کس در مورد جنایاتش پاسخگو نیست، و تنها افرادی حق نامزدی برای نمایندگی مجلس دارند که ثابت کرده باشند و پیرو و مرید رهبر بوده و سیاستهای او را اجرا کرده و در آینده هم بدون قید و شرط دست نشانده و فرمانبردار رهبر باقی بمانند.

اغلب نامزدها برای مجلس آینده که از صافی و سانسور نظارت "استصوابی شورای نگهبان " عبور کنند یا عضو مافیای مالی، نظامی و امنیتی رژیم وبا داشتن کارنامه مملو از جنایت و فساد، که اکنون با تزویر و ریا قیافه های ناجی کشور و ملت را بخود گرفته اند ، هستند.

سیاست تحریم فعال انتصابات نمایندگان مجلس فرمایشی فضای جدیدی در ایران و خارج ایجاد میکند و میتواند متحدان صفحه ی نوینی را در عزم راسخ مردم برای دست یابی به استقلال و آزادی و احترام به رای خود و کرامت یک ملت باورمند به توانائی خود را در ایران و در افکار بین المللی باز یابند و در روند دست یابی به حق کامل و آزاد مردم ایران در انتخابات و تعیین حق حاکمیت و دولت ، راهگشا باشد، و با تحریم فعال به این شعبده بازیها خاتمه داده شود .

البته در ایران فضای شدید امنیتی و پلیسی حاکم میباشد، و شیوه ی کار بخش قابل توجه ای از دست اندر کاران تبلیغات انتصاباتى در رده های مختلف توأم با سرکوب و قهر عریان میباشد، اگر چه برای گمراه کردن مردم بدروغ در حرف طرفدار شیوه های مسالمت آمیزند، اما در عمل با محدود کردن فضای مبارزه ی سیاسى برای مخالفان هستند، مسئله اصلی آنها حفظ کلیت رژیم است و با دموکراسى و آزادیخواهى و انتخابات آزاد هیچگونه سنجیتى و همخوانى، ندارند.

مردم نباید سرنوشت خود را بیشتر بدست مشتی متحجر بسپارند ، و مورد سوء استفاده کسانی که در رانت خواری ها زمین خواری و جنایات شریک بوده اند به بازی گرفته شوند ، هر کسی با هر گرایشی در بازی انتخاباتی این حاکمیت با هر زد و بندی به مجلس راه یابد ، تنها تلاششان پر کردن جیب خود و بستن راههای آزادی ، عدالت اجتماعى و مشروعیت دادن به قتل عمد و کشتار مردم ایران است.

جمهوری اسلامى بشدت مشروعیت خود را از دست داده است، و در پی بازیابی آن تلاش میکند و مردم آگاه با تحریم فعال انتخابات باید به نمایشات مسخره به مشروعیت بخشیدن مجدد آن " نه " گفته و با نافرمانی مدنى و حضور نیافتن پای صندوقهای رای متحداً دست رد به خواستهای وقیحانه خامنه ای ، بزنند.

رژیم جمهوری اسلامى در کلیتش از اقدامات سازمان یافته و متحد کارگران، دانشجویان ، معلمان، جنبش زنان بیکاران، گرسنگان، مال باخته گان و... ترس واهمه ووحشت دارد و بخوبی به نیروی عظیم اعتصابات کارگری و اعتراضات ورکود سیاسى و اقتصادى واقف گشته و تلاش مذبوهانه با دستگیری ، زندان و شکنجه آخرین مقاومت خود را سازماندهی میکند که متحداً باید این مقاومت را در هم شکست و در انتخابات شرکت نکرد.

چهار شنب 22 بهمن ماه برابر با 12.02.2020

امین بیات

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

